



این شماره تقدیم می شود به

**شهید دکتر  
مصطفی چمران**
**سرمقاله**

# ابتکار اروپایی امنیت تنگه هرمز

بن‌بست و فرسایش اعتبار اروپاست؛ وضعیتی که در آن حضور نمادین، جایگزین اثرگذاری واقعی می‌شود و مسیرهای تجاری جهانی به تدریج تغییر می‌کنند. سناریوی سوم، ادغام ناگزیر در چهارچوب راهبردی امریکااست که به معنای پایان ادعای استقلال و تبدیل ماموریت اروپایی به مکملی برای عملیات دریایی واشینگتن خواهد بود. بااین‌همه، مهم‌ترین نکته در ارزیابی این طرح، پارادوکس بنیادین آن است: ماموریتی که برای «پس از حل بحران» طراحی شده، درحالی مطرح می‌شود که حل خود بحران خارج از کنترل آن است. درواقع، امنیت پایدار تنگه هرمز نه از مسیر حضور نظامی اروپا، بلکه از طریق توافقات کلان سیاسی میان بازیگران اصلی شکل خواهد گرفت. ازاین‌منظر، ابتکار اروپایی بیش از آنکه ابزاری برای حل بحران باشد، نمادی از تلاش برای اثبات حضور و نقش‌آفرینی در نظم جهانی است. درنهایت، این طرح را می‌توان بازتابی از شکاف میان «جاه‌طلبی راهبردی» و «توان عملیاتی» اروپا دانست؛ شکافی که ابتکارهایی از این دست را در حد بیانیه‌های سیاسی نگه خواهد داشت، نه ابزارهای موثر تغییر در صحنه واقعی قدرت. / جامعه اندیشکده ها

چالش‌های پیش روی این ابتکار قابل توجه و حتی تعیین‌کننده‌اند. نخستین مانع، خلا مشروعیت حقوقی است. نبود مجوز صریح بین‌المللی برای ماموریت‌های نظامی، تردیدهای جدی در میان کشورهای اروپایی ایجاد کرده و مشارکت گسترده را با ابهام مواجه ساخته است؛ دومین چالش، وابستگی ساختاری اروپا به توانمندی‌های نظامی امریکااست. به‌رغم تأکید بر استقلال، واقعیت‌های عملیاتی نشان می‌دهد که اروپا در حوزه‌های کلیدی همچنان به پشتیبانی امریکان نیازمند است؛ وابستگی‌ای که می‌تواند کل روایت «بی‌طرفی» را تضعیف کند؛ سومین مانع، اختلافات درونی اروپاست؛ شکاف میان رویکرد استقلال‌طلبانه برخی رهبران و نگاه آتلانتیک‌گرای دیگران، انسجام راهبردی طرح را کاهش داده است. درافق آینده، این ابتکار در میان سه سناریوی اصلی در نوسان است. سناریوی نخست، بر ناکامی هم‌زمان امریکا و اروپا در ایجاد ثبات پایدار در تنگه استوار است. در چنین شرایطی، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، به‌ویژه عربستان و امارات، احتمالاً به این جمع‌بندی می‌رسند که تنها راه حل موثر، توافق مستقیم با ایران و شکل‌دهی به یک نظم امنیتی بومی است؛ سناریوی دوم، تداوم

۱. پاکسازی مین‌های دریایی که به‌عنوان تهدیدی جدی برای کشتیرانی مطرح شده‌اند؛  
۲. اسکورت دفاعی کشتی‌های تجاری با هدف کاهش ریسک و اطمینان‌بخشی به بازار؛  
۳. ایجاد شبکه‌ای برای اشراف اطلاعاتی و هشدار زودهنگام در برابر تهدیدات نامتقارن؛  
۴. همکاری با صنعت بیمه برای کاهش هزینه‌های سرسام‌آور حمل‌ونقل دریایی در شرایط بحران. این چهار محور نشان می‌دهد که تمرکز اروپا بیش از آنکه نظامی باشد، اقتصادی و اعتمادمحور است؛ تلاشی برای بازگرداندن «کارکرد عادی بازار» به یک گذرگاه حیاتی جهانی. در سطح اجرایی، این طرح در قالب یک نقشه راه سه‌مرحله‌ای تعریف شده است: ابتدا هماهنگی‌های دیپلماتیک و لجستیکی برای آزادسازی کشتی‌های گرفتار؛ سپس اجرای عملیات گسترده مین‌روبی به‌عنوان ستون فقرات ماموریت؛ درنهایت استقرار ناوگان اسکورت و نظارت برای تثبیت امنیت دریانوردی. این ساختار مرحله‌ای، نشانه‌ای از رویکرد تدریجی و محتاطانه اروپاست، اما در عین حال وابستگی آن به تحقق پیش‌شرط‌های سیاسی را برجسته می‌کند.

۱. طرح اروپایی امنیت تنگه هرمز را می‌توان تلاشی برای بازتعریف نقش اروپا در مدیریت بحران‌های فرامنطقه‌ای دانست؛ تلاشی که بیش از آنکه یک پاسخ عملیاتی فوری باشد، بیانگر جست‌وجوی «هویت راهبردی مستقل» اروپایی است. این ابتکار که در پی انسداد تنگه هرمز و طی نشست پاریس در اپریل ۲۰۲۶ مطرح شد و همچنان در حال تدارک و پیگیری است، در پی ارائه راه‌حلی میانجی‌گرانه میان مداخله‌گری نظامی امریکا و انفعال کامل است؛ راهی که اروپا آن را «بی‌طرف، دفاعی و پساجراحی» تعریف می‌کند. هسته اصلی این طرح بر این فرض استوار است که بحران نظامی نهایتاً از مسیر دیپلماسی مهار خواهد شد و آنچه باقی می‌ماند، مدیریت وضعیت پس از آتش‌بس است. ازاین‌منظر، ماموریت اروپایی نه برای بازکردن تنگه در شرایط جنگی، بلکه برای تثبیت امنیت و اعتمادسازی در دوره پس از بحران طراحی شده است. این تمایز، گرچه از نظر سیاسی به اروپا امکان فاصله‌گذاری از رویکرد تهاجمی امریکا را می‌دهد، اما در عین حال دامنه اثرگذاری آن را به شدت محدود می‌کند. طرح مذکور بر چهار ستون عملیاتی استوار است:

**امنیت انرژی و تاب‌آوری زیرساخت‌ها**

## پایان عصر «نیروگاه‌های غول‌آسا»؛ چرا پشت‌بام‌های ایران سنگر جدید امنیت ملی هستند؟

مگاوات ظرفیت خورشیدی می‌تواند حدود ۱۰ تا ۱۵ تریلیون کیلووات‌ساعت برق تولید کند. در صورت اجرای یک برنامه ملی توسعه بام‌نیرو، امکان ایجاد بیش از ۳۰۰ هزار فرصت شغلی برای مهندسان و تکنسین‌ها در سراسر کشور طی چند سال وجود دارد. این الگو علاوه بر مزایای اقتصادی و زیست‌محیطی، از منظر پدافند غیرعامل نیز اهمیت دارد. نیروگاه‌های متمرکز اهدافی نقطه‌ای و آسیب‌پذیر محسوب می‌شوند، اما میلیون‌ها سامانه خورشیدی پراکنده بر پشت‌بام‌ها نوعی «شبکه عصبی توزیع‌یافته» ایجاد می‌کنند که از کار انداختن آن تقریباً غیرممکن است و پایداری تأمین انرژی در شرایط بحران را افزایش می‌دهد. عبور از بن‌بست انرژی مستلزم «دموکراتیزه کردن تولید» است. برای تحقق این تحول سه اقدام فوری ضروری است: ایجاد بانک تخصصی انرژی خورشیدی با وام‌های کم‌بهره و بازپرداخت از محل فروش برق، تسهیل واردات فناوری‌های روز پنل و اینورتر برای بخش خصوصی، و اصلاح تعرفه‌ها به گونه‌ای که مصرف‌کنندگان بتوانند به تولیدکنندگان برق تبدیل شوند.

در چنین مدلی، هر پشت‌بام می‌تواند به یک نیروگاه کوچک و هر شهروند به سهام‌دار امنیت انرژی کشور تبدیل شود؛ مسیری که هم‌زمان به کاهش ناترازی برق، افزایش تاب‌آوری زیرساخت‌ها و خلق ارزش اقتصادی منجر خواهد شد. اگر سوریه در میانه ویرانه‌های جنگ به عقلانیت «بام‌نیرو» پناه برده، ایران با این حجم از تابش و دانش فنی، هیچ بهانه‌ای برای تأخیر ندارد. «بام‌نیرو» یعنی تبدیل هر شهروند به یک «سهام‌دار امنیت ملی». این تنها راهی است که در آن، مردم هم‌زمان هم به کشور خدمت می‌کنند و هم ثروت خلق می‌کنند.


**سوریه / حلب**

در پارادایم توسعه قرن بیست‌ویکم، قدرت دیگر صرفاً در ابعاد سازه‌های عظیم بتنی تعریف نمی‌شود، بلکه در «توزیع‌شدگی» و «تاب‌آوری شبکه‌ای» معنا پیدا می‌کند. ایران در حالی با ناترازی مزمن انرژی مواجه است که بخشی از راه حل نه در اعماق زمین، بلکه در تابش بیش از ۳۰۰ روزه خورشید بر پشت‌بام خانه‌ها نهفته است. ایران در اوج مصرف تابستان با کسری بیش از ۱۲ هزار مگاوات برق روبه‌روست. جبران این شکاف از طریق ساخت نیروگاه‌های حرارتی جدید، دست‌کم به ۷ تا ۱۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد و سالانه حدود ۳۰ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی مصرف می‌کند. در مقابل، فعال‌سازی تنها ۵ میلیون پشت‌بام از میان بیش از ۲۵ میلیون واحد مسکونی کشور و نصب سامانه‌های خورشیدی ۵ کیلوواتی می‌تواند حدود ۲۵ هزار مگاوات ظرفیت تولید جدید ایجاد کند؛ رقمی معادل دو برابر کسری فعلی برق کشور. آن هم بدون فشار مستقیم بر بودجه عمرانی دولت. چالش دیگر، اتلاف انرژی در شبکه انتقال و توزیع است که در ایران بین ۱۰ تا ۱۳ درصد برآورد می‌شود. در مدل متمرکز، برق در یک نقطه تولید و صدها کیلومتر دورتر مصرف می‌شود و بخش قابل توجهی از آن در مسیر از بین می‌رود. اما در الگوی تولید خورشیدی پشت‌بامی، فاصله تولید تا مصرف عملاً به چند متر کاهش می‌یابد و برق تقریباً به‌صورت مستقیم وارد چرخه مصرف می‌شود؛ مسئله‌ای که بهره‌وری شبکه را به شکل معناداری افزایش می‌دهد. از منظر اقتصادی نیز انرژی خورشیدی کوچک مقیاس ظرفیت قابل توجهی برای اشتغال‌زایی دارد. برخلاف نیروگاه‌های بزرگ که سرمایه‌بر هستند، سامانه‌های خورشیدی توزیع‌شده کاربرمحورند. بر اساس استانداردهای جهانی، نصب هر

**خبرخوان**

- **دورزدن محاصره دریایی با کمک پاکستان!**  
تانکر ترکرز: چهار نفت‌کش خالی ایرانی که در حال تلاش برای ورود مجدد به ایران هستند، در منطقه اقتصادی انحصاری پاکستان شناسایی شدند. پیش‌تر فایننشال تایمز نوشته بود: «یک تانکر ایرانی می‌تواند از جزیره خارک به بمبئی سفر کند در حالی که در آب‌های سرزمینی پاکستان و هند باقی بماند» و این‌گونه محاصره دریایی آمریکا را دور می‌زند.
- **آخرالزمان نفتی؛ یک میلیارد بشکه دود شد!**  
بلومبرگ در گزارشی اعلام کرده که حذف یک میلیارد بشکه نفت از مسیر تنگه هرمز، بازار جهانی را در آستانه جهش قیمت‌ها و فروپاشی کامل تقاضا قرار داده است.

- **ایران ۶ میلیون بشکه نفت دیگر در محاصره صادر کرد**  
تانکر ترکرز: روز گذشته سه ابرنفت‌کش VLCC در جزیره خارک در حال بارگیری نفت خام ایران بودند که معادل ۶ میلیون بشکه نفت است. دو فروند از آن‌ها متعلق به ایران و سومی یک کشتی مستقل است.